



شب‌نامه‌نگار
شب‌نامه‌نگار

(آفاق)

روزهای دشوار مادر معلمی

از ابتدای سال تحصیلی روزی نبوده است که با پسرم بر سر درس و تکلیف، بحثی نداشته باشم. از طرفی، نگران بازگشایی مدارس و به خطر افتادن سلامتی فرزندم هستم و از سوی دیگر، میان ناظم و معلم بودن و مادرانگی‌ام سرگردانم. امروز هم مانند دیروز و پریروز و روزهای دیگر یک ماه ونیم گذشته، از صبح زود تا آخر شب، ابتدا با آرامش و مهربانی، کم‌کم با صدایی بلندتر و لحنی جدی‌تر و در نهایت با خشم و پرخاش، جمله‌های تکراری «پسر! مشق!»، «عزیزم! تکلیف!»، «مامان جان! درس!»، «بنشین بنویس!»، «بخوان!» و... را همراه با تهدید و تشویق‌های مختلف چون پتک، بارها و بارها بر سر پسرکم فرود آوردم. انگار زمان کوتاه شده است و همیشه برای رسیدن به برنامه‌هایم عقب هستم. با این گرفتاری هرروزه، حتی فرصت در آغوش کشیدن و بوسیدن و بازی با فرزندم را مدت‌هاست از دست داده‌ام. هرچند در نهایت، تصویر تکالیف و درس‌هایش را بی‌کم‌وکاست و سر زمان مقرر برای معلمش ارسال کرده‌ام، پاسخ‌هایی که در طول روز از سویش دریافت می‌کنم گاهی لج‌بازی و بی‌تفاوتی، گاهی پرخاش و فریاد و در نهایت گریه و افسردگی بوده است. امروز آخرین تکلیفی که برای معلم ارسال کردم یک نقاشی از کامیون باری بود. پسرکم همه تلاشش را برای زیبایی نقاشی کرده بود و فضا سازی دور و بر کامیون بسیار جذاب بود اما در این میان، موضوعی به چشمم آمد. چهره خورشید طلایی نقاشی او زیر لکه‌های ابرهای آبی پرنری مخفی شده بود. قلبم درد گرفت. آیا آسمان ذهن و دل کودک سرزنده و شاد من ابری است؟ شاید فرزند دل‌بند من دیگر مثل گذشته شاد نیست. مبادا برای ساختن آینده، حال و کودکی‌اش را از او بگیرم! واقعا چه راهی را باید در پیش بگیرم که هم درس و تحصیل فرزندم پیشرفت کند و آسیب نبیند و هم نقش مادر بودنم را حفظ کنم؟ به خودم و رابطه این روزهایم با پسرکم که فکر می‌کنم. بیشتر از مادر، ناظمی را می‌بینم که می‌خواهد امور زندگی و تحصیل بچه‌ها را سر و سامان دهد و جای خالی معلم و مدرسه را پر کند. نگرانم با ادامه این شیوه، فرزندم را از خود برانم و پس از پایان همه‌گیری کرونا و بازگشت به زندگی عادی، درست در عنوان نوجوانی‌اش، آن قدر از هم فاصله گرفته باشیم که دیگر بهترین ابزار هدایت او را که همان محبت و عشق مادر و فرزندی است از دست داده باشم.

آنچه روایت شد تنها مشکل و دغدغه من نیست. این روزها بیشتر مادران با این دوگانگی‌ها و تنگناها روبه‌رو هستند. در این میان، مادرانی که فرزند کلاس اولی دارند شاید با مشکلات بیشتری دست‌به‌گریبان باشند. شیوه تدریس جدید دوران ابتدایی درمقایسه با زمان تحصیل مادران و وظیفه‌ای که در تکمیل نقش معلمان علاوه بر نقش روزمره مادری، همسری و بعضا کارمندی برعهده آنان نهاده شده، تنش‌ها و سختی‌های اداره خانواده را دوچندان کرده است. بانوان از ترس افت تحصیلی فرزندان، به عنوان مادرانی مسئولیت‌پذیر و فداکار، چنان در نقش معلمی و ناظمی فرو رفته‌اند که در حقیقت کفه مادر بودنشان با توجه به تصور کودکان در این باره، تا حد زیادی به نفع نقش جدید سبک شده است.

مادری که در برابر فرزندش ناچار به پرخاشگری رومی آورد، علاوه بر ایجاد آسیب جسمی و روانی برای فرزند، خودش هم از این تنش بی‌نصیب نمی‌ماند و پس از هر برخورد، آثاری ناگوار و گاه بلندمدت در وجودش به جای می‌ماند که گاهی سبب بروز رفتارهایی غیراصولی و مخرب در تربیت فرزندان می‌شود. این مشکلات می‌تواند عاملی برای کاهش اطمینان فرزندان از محبت پدر و مادر به خود، فاصله میان فرزندان و والدین و در نتیجه بروز آسیب‌های اجتماعی در آینده فرزندان شود.

همه آنچه گفته شد تجربه مادران بسیاری است که در فضایی کاملاً از سر ناچاری، هر روز ۲ سال گذشته را با کابوس امروز و فردای فرزند دل‌بندشان با مشقتی وصف‌ناشدنی گذرانده‌اند و امید دارند با واکنش‌های درصدها بالایی از جامعه، پیش از آنکه روح و روان خود و کودکان بیش از این آزرده و خسته شود، از این تنگنای سخت به سلامت بیرون بروند و نقش معلمان را تمام و کمال به خودشان بسپارند.

شهر بانو

شهر بانو

۲۰ شهریور
۱۴۰۰
۲۰ شهریور ۱۴۴۴ شماره ۳۵۲۳

(۲)



عکس: ژنیتی است



ملیحه غیور

مدیر دفتر حفظ آثار و نشر ارزش‌های مشارکت زنان در دفاع مقدس استان خراسان رضوی

(فروغ)

با هم در مسیر نور در مشهدالرضا (ع)

پیروزی رزمندگان را تثبیت کردند. استان خراسان رضوی ۹۷ بانوی شهید و ۸۱ بانوی جانباز و هزاران مادر و همسر شهید را در کارنامه خود دارد. مادران شهدایی چون بحرینی، دهنوی، منصوری و سلطانی دارند که هم‌زمان فرزندان‌شان را به سوی جبهه بدرقه می‌کنند و در فاصله‌های زمانی‌ای کوتاه، با چند فرزندشان وداع می‌کنند. این حرکت متعهدانه و غیرتمندانه از کجا نشئت گرفته است؟ «ما رأیت الا جمیلاً» جمله‌ای است که حضرت زینب^(س) در توصیف عاشورا فرمودند زیرا زیبا دیدن و زیبا اندیشی هم آرامش روح می‌بخشد، هم صلابت و پایداری و هم قدرت تحمل ناگواری‌ها. مادران و همسران شهدا با همین نگاه، فرزندان و همسرانشان را راهی جبهه کردند.

شهدا به سنت و سیره حضرت ابا‌عبدال... الحسین^(ع) عمل کردند و خانواده‌های شهدا با پیروی از حضرت خدیجه^(س) و حضرت زهرا^(س) مرضیه^(س) و حضرت زینب^(س) با صبر و استقامت از ارزش‌ها و آرمان‌های الهی دفاع کردند.

بی‌شک، این نوع ایثارگری باعث پیروزی کشور و حفظ نظام و عزت بخشی و لذا استقلال و آرامش این سرزمین شد. لذا ما و نسل‌های آینده مدیون این خانواده‌ها هستیم.

معرفی سیره و سبک تربیتی خانواده‌های شهدا همان ترویج فرهنگ ایثار و شهادت است که نوعی از سبک زندگی اسلامی است.

اسلام دین حق‌شناسی است و تکریم و تجلیل پایمردی و صبوری خانواده شهدا از وظایف آحاد مردم.

تکریم خانواده‌های شهدا یعنی زنده نگهداشتن فرهنگ ایثار و شهادت که اگر کم‌کاری‌ای اتفاق بیفتد، باعث کم رنگ شدن این روحیه در نسل‌های بعدی خواهد بود.

مشهد مقدس، به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام، نگاهی جهان‌شمول می‌طلبد و در واقع، وقتی شهری پایتخت فرهنگی معرفی می‌شود، همه نگاه و تمرکز آن به معنای معرفی آداب و رسوم و ترویج حوزه فرهنگ و هنر به جهان اسلام است. از یک طرف، مضجع شریف امام رضا^(ع) به عنوان گران‌بهارترین سرمایه هویتی دینی، فرهنگی و هنری مشهد و هم‌چنین وجود پایگاه‌های عظیم حوزه علمیه، مساجد، نام‌آوران شعر و ادب و آیین‌های سنتی و گویش‌های محلی شیرین در میان مردم جزو ظرفیت‌ها و شاخصه‌های فرهنگی شهرمان محسوب می‌شود و از سویی دیگر، می‌توان به موضوع فرهنگ ایثار و شهادت که سالیان سال است در این شهر برکت و کرامت را جاری کرده است اشاره کرد.

با تقدیم ۱۸ هزار شهید خراسان رضوی می‌توان به مشهد و استان عنوان شهر و استان شهید پرور را اطلاق کرد. این در حالی است که هنوز هم عطری بوی شهادت را با وجود شهدای مدافع حرم و مدافع سلامت استشمام می‌کنیم. این افتخارات جز با وجود زنانی که استقامت و ایثار را مفهومی والا تر بخشیدند متجلی نمی‌شد. در طول مدت انقلاب، این زنان بودند که با پشتوانه و حمایت عاطفی از مردان و با بروز و ظهور احساسات و ایمان قوی، قدرت حضور مردان را در میدان‌های سخت تدارک دیدند.

زنان استان خراسان رضوی با وجود فاصله هزار و شصت کیلومتری با مناطق درگیر جنگ، با پذیرفتن نقش‌هایی چون امداد، شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها، جریان‌های سیاسی اجتماعی تبلیغاتی، یاری رساندن به آوارگان جنگی، مدیریت خانه و تربیت فرزندان در غیاب همسر، جمع‌آوری هدایای مردمی، بسته‌بندی مواد غذایی و البسه، و بذل مال و توان، چنان عاطفه و ایثار و احساس را به هم آمیختند تا